

Typology of Revelation in Mesopotamian Mythology

Sajad Dehghanzadeh¹
Fatemeh Seyyed Debaklu²

(Received on: 2022-06-19; Accepted on: 2022-10-03)

Abstract

A challenge faced by the ancient culture of Mesopotamia was the possibility or impossibility of interaction or communication between natural and supernatural beings. While the present article assumes its possibility based on available evidence, it employs the descriptive-analytic method to identify various forms of revelation within the mythical Mesopotamian culture. The research findings indicate that in Sumerian, Akkadian, Babylonian, and Assyrian myths, revelation manifested as an exchange or spiritual transaction bridging the gap between the natural and supernatural worlds. It served as a conduit for communication and the conveyance of desires, secrets, and news from deities to earthly beings, including both human and nonhuman entities. In this context, revelation often took the form of soliloquy and sometimes that of mutual conversation, presenting itself through experiences such as the soul's journey, true dreams, auditory perceptions, and prophesies. It appears that the various forms of Mesopotamian revelations gradually influenced Semitic religions, likely influenced by the proximity of the Sumerians. Therefore, an exploration of the revelatory aspects of Mesopotamian myths becomes crucial for a deeper understanding of the nature of revelation in more contemporary religions.

Keywords: Revelation, Mesopotamian myths, cosmic order, Enki.

1. Associate professor, Department of Religions and Mysticism, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran (corresponding author). Email: sa.dehghanzadeh@azaruniv.ac.ir

2. Graduate, Religions and Mysticism, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.
Email: seyedehf@gmail.com

گونه‌شناسی مکاشفه در علم‌الاساطیر بین‌النهرین

سجاد دهقانزاده^۱

فاطمه سیددیپکلو^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۱]

چکیده

یکی از چالش‌های مطرح در فرهنگ دیرینه بین‌النهرین، امکان مشارکت یا مکاشفه بین موجودات لاهوتی و ناسوتی است. جستار حاضر درحالی‌که با تکیه بر شواهد کافی وجود چنین امکانی را در این فرهنگ مسلم فرض می‌کند، به روش توصیفی - تحلیلی به دنبال شناسایی اشکال احتمالی مکاشفه در فرهنگ اساطیری بین‌النهرین است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند مکاشفه در اساطیر سومری، آگدی، بابلی و آشوری نوعی دادوستد معنوی بین عوالم لاهوت و ناسوت و دریچه‌ای برای مخابره یا القای خواسته‌ها، رازها و اخبار ایزدان بر موجودات خاکی اعم از بشری و غیربشری است. مکاشفه در اینجا غالباً شکل تک‌گویی و گاهی سیمای گفتگوی دوطرفه به خود می‌گیرد و می‌تواند برای انسان در کسوت تجاربی چون سفر روح، رؤیای صادق، دریافت صدا و غیب‌گویی رخ دهد. ظاهراً جلوه‌هایی از معنا و اشکال مکاشفات بین‌النهرینی به تدریج در ادیان سامی رخنه کرده است که این تأثیر را می‌توان ثمره‌قطعی همسایگی اقوام سامی با سومریان دانست؛ از این رو بررسی موقعیت‌های مکاشفه‌ای اساطیر بین‌النهرین برای فهم عمیق‌تر ماهیت مکاشفه در ادیان متأخرتر حائز اهمیت به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: مکاشفه، اساطیر بین‌النهرین، نظم کیهانی، انکی.

۱. دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران (نویسندهٔ مسئول)

sa.dehghanzadeh@azaruniv.ac.ir

۲. دانش‌آموخته رشتهٔ ادیان و عرفان، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران seyvedehf@gmail.com

مقدمه

اصطلاح «بین‌النهرین» عبارت از فرهنگ اقوامی است که پیرامون دجله و فرات متمدن شدند و مآلاً از زمینه‌های دینی مشترکی برخوردار بوده‌اند (رید، ۱۳۸۶: ص ۱۶). بین‌النهرین باستان دوره‌های سومری (ماقبل ۲۳۰۰ ق.م)، آگدی (۲۳۰۰ - ۱۸۰۰ ق.م)، بابلی (۱۸۰۰ - ۱۲۰۰ ق.م) و آشوری (۱۲۰۰ - ۶۰۹ ق.م) را تجربه کرده است (see Jaccobson, 1987: 9/449 - 450) و در شماری از اساطیر و الواح به جامانده از همه این دوره‌ها، اشارات فراوانی به مشاهدات و تجارب باطنی برخی از افراد در اثر نوعی ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با ساحت ماوراء وجود دارد (رید، ۱۳۸۶: ص ۱۳۹). از پُرآوازه‌ترین شخصیت‌های اساطیری می‌توان به «زیوسودرا» (Ziusudra)، «آتراهسیس» (Atrahsis)، «اوتنپیشتم» (Outnapishtim)، «آتانه» (Atana)، «آدابه» (Adapa)، «گودآ» (Gudea)، «گیلگمش» (Gilgamesh)، «نوبیدوس» (Nabonidus)، «تابی - اوتول - انلیل» (Tabi-Otul-Enlile) (۱۷۵۰ ق.م) مشهور به «ایوب بابلی»، «اندوبسار» (Endubsa) و دیگران اشاره کرد (ژیران، ۱۳۸۲: ص ۹۳). سؤال این است آیا این‌گونه مشاهدات قلبی می‌توانند ذیل عنوان «مکاشفه» قرار گیرند؟ و اساساً تا چه اندازه مجازیم از وجود مکاشفه در اساطیر بین‌النهرین سخن بگوییم؟ روشن است پاسخ به این پرسش‌ها به برداشت و تعریف ما از «مکاشفه» بستگی دارد. با وجود آنکه شاید کسی از منظری درون‌دینی بگوید لفظ «مکاشفه» اطلاق شدنی بر هیچ‌یک از این موارد نیست؛ اما دین‌شناسانی چون زکریا سیتچین بر اساس شواهد کافی خلاف این را بیان می‌کنند. در نوشتار پیش‌رواژه «مکاشفه» در معنای عام (هر نوع آگاهی اصیل فراحسی شخصی و کشف قلبی از غیب) و در جایگاه قرینه‌واژه انگیزی Revelation (آشکارسازی) به کار رفته است و با معنای خاص اسلامی و مفهوم اخص عرفانی «مکاشفه» تفاوت دارد.

نکته دیگر اینکه توجه به شرح حال افراد صاحب تجربه که به اتفاق از پرهیزگارترین انسان‌های روزگار خود بودند، می‌تواند شاه‌کلید فهم جواب این پرسش باشد که موضوع «مکاشفه»

در کدام یک از اساطیر و حماسه‌های بین‌النهرینی مطرح شده‌اند. در اینجا بی‌گمان پرسش‌های بنیادین دیگری نیز درخور طرح هستند: بر اساس علم‌الاساطیر بین‌النهرینی اشکال واقعی مکاشفه کدام‌اند؟ مکاشفات غالباً چه مضامینی دارند؟ ضرورت‌ها و دلایل مکاشفه کدام‌اند؟ نقش کدام یک از خدایان در بحث خاستگاه مکاشفه پُررنگ‌تر است؟ مخاطب مکاشفه کیست؟ مکاشفات سیاق‌تک‌گویی دارند یا شکل گفتگوی دوجانبه؟ با وقوف به اینکه ارزیابی تصوّرات دینی مردم ابتدایی با عقلانیتِ امروزی خطایی روش‌شناختی است، پژوهش پیش‌رو به دنبال بررسی ساختار و محتوای مکاشفه و ارائه دسته‌بندی‌ای از انواع آن با توجه به اساطیر بین‌النهرین است؛ همچنین این پژوهش غایت مدّ نظر را بر اساس بررسی موقعیت‌های کشفی و شهودی گزارش شده در اسناد و منابع کتابخانه‌ای تحلیل و استنباط می‌کند.

پیشینه پژوهش

خوشبختانه در زمینه فرهنگ دینی بین‌النهرین باستان پژوهش‌های متعددی در اختیار است؛ هانیه دیوان بیگی (۱۳۹۲)^۱ در پژوهش خود به مقایسه قوانین حمورابی و احکام تورات پرداخته است و با توجه به یافتن شباهت‌های بسیار و تفاوت‌های اندک بین این دو، نیز با اشاره به زمینه مکاشفه‌ای قانون‌نامه حمورابی، آن را پیش‌زمینه قوانین یهود دانسته است. سجاد دهقان زاده و مهرنوش فکری (۱۳۹۴)^۲ در پژوهش خود نتیجه می‌گیرند در اساطیر بین‌النهرینی نقش مکاشفه‌گری انکی (Enki) با سیمای دوگانه هدایت و ضلالت، در استقرار و قوام نظم کیهانی پُررنگ‌تر است. حسن اکبری و مرتضی حصارى (۱۳۸۴)^۳ نیز به کمک متون کهن، به بررسی نظام فرجام‌شناختی بین‌النهرینی پرداخته‌اند. سید حسن حسینی آصف (۱۳۸۵)^۴ به بررسی اساطیر سیل و توفان بابل و سومری و مقایسه آنها با داستان نوح در تورات و یافتن مشابهت‌ها و تفاوت‌های این روایات پرداخته است. وجود عمده این

آثار با وجود سودمندی بسیار، بر مطالعهٔ اجمالی عناوین و ابعاد متفاوتی از دیانت و تاریخ بین‌النهرین باستان تمرکز دارند و خلأ پژوهشی که بتواند از منظری دین‌شناختی گونه‌های بارز مکاشفه را در فرهنگ بین‌النهرینی شناسایی و دسته‌بندی کند، احساس می‌شود.

بررسی و تحلیل

باید توجه داشت وجه تمایز کلام کشفی و وحیانی از کلام عرفی، ارتباط آن با قداست، سر و راز است. مواجهه با آنچه رودلف اوتو (Rudolf Otto) «امر قدسی» (The Holy) یا «امر مینوی» (Numinous) می‌خواند، می‌تواند موجب وحی و مکاشفه باشد و این پدیده در این معنا، ویژگی مشترک قریب به اتفاق ادیان است (اوتو، ۱۳۸۰: ص ۴۵ و ۴۸). می‌دانیم قاطبهٔ مراجع ادیان در فرهنگ‌های گوناگون، تجربه‌های کشفی و باطنی ویژه‌ای را «وحی راستین» قلمداد می‌کنند. حال در صورتی که فقط «گفتگوها یا تک‌گویی‌های ایزدان با موجودات خاکی به منظور افشای راز، هدایت یا بشارت» مراد از مکاشفه باشد، این پدیده در حوزهٔ بین‌النهرین عمدتاً در «روایت‌های سه‌گانه از اسطورهٔ سیل و طوفان»، «اسطورهٔ دیلمون»، «اسطورهٔ آتانه»، «حماسهٔ گیلگمش»، «حماسهٔ آدابه» به‌وفور نمایان است. همچنین در یک تحلیل نهایی شاید بتوان گفت مکاشفه در علم الاساطیر بین‌النهرینی از وجهی دوگانه برخوردار است: وجه الهی و وجه انسانی. وجه انسانی مکاشفه «رفع حجاب» و وجه الهی آن «افشای راز» است. افزون بر این خدایان در تعبیهٔ قوانین جهان شمول هستی به همان اندازه که قانونی چون «عدم تقدیر جاودانگی برای انسان» را وضع کرده‌اند، امکان دادوستد معنوی یا «مکاشفه» بین خدا و انسان را نیز تعیین کرده‌اند. اما پاسخ به این سؤال که ضرورت و دلیل اصلی وقوع چنین مشاهدات و مکاشفاتی چیست؟ جالب توجه است: «صیانت از نظم کیهانی»؛ به این معنا فلسفهٔ مکاشفهٔ بین‌النهرینی حفظ ترتیب عادی و طبیعی امور است و نکتهٔ جالب‌تر آنکه بیشترین نقش را در این زمینه خدای خورشید، شَمَش و ایزد آب‌ها انکی یا آ (Ea) بر عهده دارند.

در واقع بررسی موقعیت‌های مکاشفه‌ای گزارش شده نشان از این نکته دارند که مطابق اسطوره‌شناسی بین‌النهرینی، وحی و مکاشفه نوعی ارتباط سری بین ایزدان با موجودات خاکی است و اسبابی برای کنترل مقدرات و نامقدرات؛ در صورت لزوم خدایان از رهگذر انواع مکاشفه مطلوب‌شان را به‌ویژه بر انسان‌القایی می‌کنند و از این رهگذر تبار انسان‌ها دوشادوش طبقات خدایان تکالیف و نقش خود را در پایداری «نظم کیهانی» یا «نظم طبیعی امور» ایفا می‌کنند. در زمینه صیانت از نظم کیهانی، نقش خدای انکی با سیمای دوگانه هدایت‌کنندگی و گمراه‌کنندگی‌اش، و هشدار دادن‌ها برای گریز از عواقب سوء و اجتناب از اختلال در نظم طبیعی امور بسیار چشمگیر است (نک: دهقان‌زاده، ۱۳۹۴: ص ۳۲).

در مجموع اشکال واقعی مکاشفه در اساطیر بین‌النهرین را می‌توان دست‌کم در قالب پنج عنوان خلاصه کرد: الف) سفر روح؛ ب) خواب و رؤیا؛ ج) دریافت صداها؛ د). غیب‌گویی و کهنات؛ ه) مکاشفه بر موجودات غیربشری.

الف) سفر روح

«سفر روح» تعبیری چندپهلوی و مبهم است که از آن هم می‌توان آموزه هندوان مبنی بر «سرگردانی روح در جسد‌های مختلف» (Samsara) را فهمید هم سفر روحانی شمن‌ها از منظر جوامع شمن‌باور را. همچنین تمهیدات، دلایل و مقاصد چنین سفری به فراخور فرهنگ‌ها گوناگون تفسیر می‌شود. در حوزه اساطیر بین‌النهرین «اسطوره آتانه» و «حماسه آدابه» نمایش از سفر روح و عروج انسان به آسمان و گفتگو با ایزدان است. این شکل از مکاشفه در ادیان سازمان‌یافته‌تر متأخر به‌ویژه در ادیان ابراهیمی روایتی بسیار ذهن‌آشنا پنداشته می‌شود.

اسطوره آتانه که در اصل با ترسیم یک نکته اخلاقی در قالب «روایت مار و عقاب» آغاز می‌شود (مک‌کال، ۱۳۷۹: ص ۸۵ - ۸۶)، در بخش دوم دربرگیرنده گفتگوهای مستقیمی میان خدا (شَمَش) و انسان (آتانه) است و در قسمت پایانی مواجهه مستقیم انسان با خدا

را نشان می‌دهد. محتوای مکاشفه در اینجا شکل «توصیه و آموزشی» از سوی خدای آفتاب موسوم به «شَمَش» را به خود می‌گیرد. نام آتانه در سیاهه‌اسامی پادشاهان قدیم سومری و در زمره نخستین سلسله بعد از «واقعۀ طوفان» نمایان است و در جایگاه پادشاه شهرکیش معرفی می‌شود (کمبل، ۱۳۸۳: ص ۱۳۷). آتانه پس از آنکه با برگزاری آیین عبادی و تقدیم قربانی، توجه ایزدی شَمَش را به خود جلب می‌کند، خطاب به او تضرع می‌کند که «وارثی ندارم» و از او «گیاه ولادت» را طلب می‌کند: «آه خدا [ای شمش] بگذار کلام از زبان تو جاری گردد و گیاه ولادت را به من ده؛ گیاه ولادت را به من بنمای؛ مرا از شرمساری برهان و پسری به من عطا کن!» (مک‌کال، ۱۳۷۹: ص ۸۶).

شَمَش که پیشکشی او را پذیرفته بود، در قالب نوعی مکاشفه به او توصیه می‌کند برای یافتن «گیاه ولادت» باید عقابی را پیدا کند که در کوهستان زمین‌گیر شده است و پس از مداوای او و با استعانت از او به ژرفای آسمان آنو (Anu: خدای آسمان) عروج کند (ژیران، ۱۳۸۲: ص ۹۴ - ۹۶). در نهایت آتانه سوار بر پشت عقاب وارد آسمان آنو می‌شود و هر دو تعظیم می‌کنند. همین جالوح مربوطه شکسته است و برای ما روشن نیست در آسمان آنو چه وقایعی اتفاق می‌افتد؛ اما شاید بتوان گمانه‌زنی کرد آنها بالاخره «گیاه ولادت» را حاصل می‌کنند؛ زیرا دست‌کم در فهرست پادشاهان سومری پسری به نام «بلیه» در جایگاه جانشین آتانه وجود دارد (مک‌کال، ۱۳۷۹: ص ۸۷).

یکی دیگر از اساطیر حماسی بین‌النهرینی که در بردارنده مواجهه مستقیم و گفتگوی خدا با انسان است و عروج انسان را به اعلی‌علیین نشان می‌دهد، حماسه آدابه است. آدابه الگوی انسان مطلقاً عابد و کاهن معبد انکی در شهر اریدو^۵ (رو، ۱۳۸۱: ص ۱۰۲) است. او به دلیل اینکه باد جنوب (شرقی)، قایق وی را هنگام ماهیگیری واژگون کرده بود، بال باد جنوب را به واسطه نفرین می‌شکند (مجیدزاده، ۱۳۷۶: ۷۱). به موجب همین بدمنشی مقرر بود وی در محضر «آنو» بازخواست شود. حضور آدابه در مجمع خدایان که سرکردگی آن را «آنو»

در اختیار دارد، تنها از طریق تجربه و سفر روحانی میسر می‌شود. سفر او به ژرفای آسمان «آنو» نمایان از عروج روحانی انسان است. نکته مضاعف شایان توجه در حماسه آدابه، وقوع مکاشفات از جانب خدایان گاهی به منظور گمراه کردن انسان است. پیش از سفر روحانی آدابه به ساحت سماوی آنو، انکی در قالب رؤیایی بر آدابه ظاهر شده است و باراهنمایی ناصواب او را از تناول خوراک جاودانگی منع می‌کند (Langdon, 1915: 41 - 43)؛ به همین دلیل پیام اصلی اسطوره آدابه «عدم تقدیر جاودانگی برای انسان است».

«هنگامی که به پیشگاه آنورسیدی

آنها برای تونان مرگ خواهند آورد و تو نباید از آن بخوری

آنها برای تو شراب مرگ خواهند آورد و تو نباید از آن بنوشی» (مک‌کال، ۱۳۷۹: ص ۸۸).

ب) خواب و رؤیا

در فرهنگ بین‌النهرین باستان معتقد بودند خواب‌ها از عالم خدایان نازل می‌شوند و به گونه‌ای رابط میان زمین (مُلک) و آسمان (ملکوت) هستند (کمبل، ۱۳۸۳: ص ۱۱۵). به فراخور اعتقاد به کشفی بودن و واقع‌نمایی خواب‌ها نزد مردم بین‌النهرین روایات متنوعی شکل گرفته بود. این روایات نشان از آن هستند که شاهان و قهرمانان از طریق رؤیا به اراده خدایان پی می‌بردند و آینده را در خواب‌های شان دیده و پیش‌بینی می‌کردند (اباذری، ۱۳۷۲: ص ۲۳۶). این رؤیاهای کشفی گاهی بدون تلاش فرد حاصل می‌شد و در زمان دیگری در نتیجه انجام آیین‌هایی خاص تحقق می‌یافت. در موزه بریتانیا کتاب راهنمایی مربوط به سال ۴۵۰ ق.م وجود دارد که راه‌های دریافت رؤیاهای دربردارنده پیام ایزدی را وصف می‌کند. این پیام‌های الهی نیازمند شرح و توضیح بودند و طبیعتاً طبقه خاصی از مفسران برای چنین کاری وجود داشتند؛ از این رو رؤیاهای دربردارنده پیام الهی در اساطیر و داستان‌های بین‌النهرین ابزاری مهم و اصیل برای کشف اراده خدایان فرض می‌شدند (Finkel, 2014: 104).

نکته شگرفی که در اساطیر و حماسه‌های بین‌النهرینی نمود دارد آن است که در اینجا خود ایزدان معبران درجه اول خواب‌ها قلمداد می‌شوند. بینندگان رؤیاها در موارد بسیاری از خدایان می‌خواهند تعبیر خواب‌های شان را بر اندیشه و قلب ایشان القا کنند. در شماری از روایات و اساطیر خدایانی همچون شمش و انلیل خواب‌ها را تعبیر و آینده را بر مبنای آنها تعیین می‌کنند. این مسئله بی‌گمان به خویش‌کاری فرضی خدایان معین مربوط می‌شد، چنانچه مردم بین‌النهرین خدای شمش را خدای غیب‌گویی و حامی غیب‌گویان می‌دانستند (اباذری، ۱۳۷۲: ص ۲۳۲)؛ او کنترل‌کننده نشانه‌های خوب و بد حوادث بود و قوانین عادلانه را بر شاهان تلقین می‌کرد (ایزدپناه، ۱۳۸۱: ص ۹۲). بعدها خدای موسوم به ادد^۱ نیز در صفت الهام‌بخشی از طریق خواب با او شریک گردید (ژیران، ۱۳۸۲: ص ۸۲).

افزون بر اساطیر، موقعیت‌های کشفی بسیاری را در کتیبه‌ها و زندگی‌نامه‌های پادشاهان بین‌النهرین می‌توان یافت. در برخی از نقوش و کتیبه‌ها، پادشاهانی در حال دستور و خلعت‌گرفتن از خدایان تصویر شده‌اند (گری، ۱۳۷۸: ص ۱۰۴). با وجود اینکه محتمل است قصد شاهان از ادعای دریافت الهام با محتوای قوانین از خدایان، بهره‌برداری سیاسی باشد (اباذری، ۱۳۷۲: ص ۲۰۶)؛ اما در مسیر فهم و تبیین مکاشفه از منظر ذهن بین‌النهرینی، توجه به این موارد نیز از ضروریات است؛ زیرا صرف استفاده ابزاری شماری از افراد از مفهوم «مکاشفه خدایان» خود نمایان از آشنایی اذهان مردم بین‌النهرین با این مفهوم است.

گودآ^۲ پادشاه سومری شهر لاگاش (Lagash) در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد در معرض رؤیاهای وحیانی و الهام‌های خطیری قرار می‌گرفته است (اباذری، ۱۳۷۲: ص ۲۰۶). او خود آیین نذورات، سوختنی‌ها و می‌افشانی‌ها را به جای می‌آورد و خود تفأل می‌کرد و از این رهگذر دستورات را مستقیم از عالم لاهوت دریافت می‌کرد (اباذری، ۱۳۷۲: ص ۲۴۵). بر اساس روایات یکی از خدایان به نام نین‌گیرسو^۳ در هیئت ابرمردی غول‌پیکر که تاج عظیمی بر سر و بال‌هایی مانند پرندگان داشت، به خواب پادشاه گودآ می‌آید و به

او فرمان می‌دهد برای وی معبدی بسازد (Horne, 1917: 55). آن‌گاه در همان خواب مرد دیگری ظاهر می‌شود و بر لوحی نقشه معبدی را که بناست ساخته شود، ترسیم می‌کند (Oppenheim, 1914: 245). شاه گودآ پس از بیداری و تعبیر خوابش توسط معبران دست به کار ساخت معبدی می‌شود (اباذری ۱۳۷۲: ص ۲۴۴). مشابه همین روایت، در مکاشفه «مردوخ» (Mardukh: فرزند انکی و دامکینا) و سین (Sin: خدای ماه) بر نبونیدوس (۵۳۸ - ۵۵۶ ق. م)^۹ نیز نمود دارد (اباذری، ۱۳۷۲: ص ۱۹۴). مردوخ به او دستور می‌دهد معبد سین را در حرّان بازسازی کند. نبونیدوس به مردوخ گوشزد می‌کند مادها حول و حوش آنجا مستقرند؛ مردوخ پاسخ می‌دهد دولت مادها که تو از آن سخن می‌گویی با سرزمین و شاهانش دیگر موجودیت نخواهند داشت (اباذری، ۱۳۷۲: ص ۱۹۴). مورد دیگری از این نوع مکاشفات، خطاب به شاه پرهیزکار و سالمندی به نام تابی - اتول - انلیل (۱۷۵۰ ق. م) است که به «ایوب بابلی» شهرت دارد. او که سال‌ها گرفتار بیماری و آزمونی سخت بود، سرانجام در سیاه‌ترین لحظه عمر پیغام کارگزار خدایانش در رؤیا بر او نازل می‌گردد و هرچه از وی گرفته شده بود به او بازگردانده می‌شود (کمبل، ۱۳۸۳: ص ۸ - ۱۴۴).

حماسه گیلگمش نیز که خاستگاه سومری دارد و قدمت آن به اواسط هزاره دوم پیش از میلاد می‌رسد، مشتمل بر موارد متعددی از وحی و مکاشفه از طریق خواب است. گیلگمش در قالب مکاشفاتی با ایزدان گوناگونی گفت‌و شنود دارد که آنها راه را برای پیشرفت او هموار می‌کنند (کریمر، ۱۳۸۳: ص ۱۶۲ - ۱۶۵). در این حماسه هر کدام از خدایان به شیوه‌های مختلف تعلیم یا پند یا خبرهایی از آینده را بر او تلقین می‌کنند. هنگامی که گیلگمش تصمیم می‌گیرد به سرزمین زندگان جاودانه سفر کند، ضمن پیشکش هدایایی به خدای خورشید به نام «اوتو» (utu) از او درخواست می‌کند در این سفر یاور او باشد: «ای اوتو! به سرزمین سروهای پیراسته می‌روم، مرا یاور باش! اوتوی آسمانی در پاسخ گفت: به راستی تو در آن سرزمین چه می‌جویی؟...» (کریمر، ۱۳۸۳: ص ۱۵۳).

افزون بر این گیلگمش طی رؤیاهایی به طور پیاپی از مواجهه‌اش با انکیدو (Enkidu) پیش‌آگاهی می‌یابد (George, 2000: 1). وی پیش از رویارویی با انکیدو او را در خواب می‌بیند و چون از وجود انکیدو آگاه می‌شود، برای نشان دادن جلال و جبروت خویش وی را به بزم شبانه‌ای در شهر اوروک فرامی‌خواند. آنها ابتدا با یکدیگر می‌جنگند، اما سرانجام رفیق هم می‌شوند. گیلگمش از خواب برخاسته تا رؤیایش را به مادرش نین‌سون (Ninsun) خردمند این چنین بازگوید: «آه مادر، دیشب خوابی دیدم. بس شادمان بودم. قهرمانان جوان برگردم بودند و من در میان شب به زیر ستارگان ثابت، قدم می‌زدم که ناگهان شهابی از انبان آواز آسمان به زیر افتاد. کوشیدم آن را بردارم، اما سنگین بود. همه مردم اوروک برای دیدن آن گرد آمدند... و نزد من جاذبه آن چون عشق زنی بود. آنها مرا یاری دادند».

سپس نین‌سون که از خرد بهره بسیار داشت، به گیلگمش گفت: «چیزی که تو دیده‌ای، این ستاره آسمانی که در برابرش گویی که زن باشد به زانو درآمده‌ای، یار و همراه نیرومندی است که به دوستش هنگام نیاز یاری می‌رساند و قدرتش چون قدرت یکی از سربازان آسمانی است. معنای خواب تو این است» (ساندرز، ۱۳۷۶: ص ۷۰).

در جای دیگری از این حماسه خدای شَمَش خواب هم‌اورد و دوست گیلگمش به نام انکیدو را تعبیر می‌کند و پندهایی به گیلگمش می‌دهد (بلان، ۱۳۸۰: ص ۳۳). انکیدو خواب خود را چنین وصف می‌کند: «آه، دیشب رؤیایی عجیب دیدم؛ تمام خدایان با آنو و انلیل با همدیگر به شور نشسته بودند و آنو به انلیل گفت: چون آنان وزیرای آسمانی و هومبابا (Humbaba) را کشتند یکی از آن دو باید بمیرد. بگذار او کسی باشد که درختان سدر کوهستان را بُرید؛ اما انلیل گفت مرگ از آن انکیدوست، مرگ از آن گیلگمش نیست» (ساندرز، ۱۳۷۶: ص ۸۸ - ۹۲).

پس از مرگ انکیدو، گیلگمش برای یافتن اوتنایشتم به قصد نیل به جاودانگی پس از پشت سرگذاشتن دشواری‌های بسیار بین راه در قالب رؤیایی با الهه موسوم به سیدوری

(Siduri) روبرو می‌شود. او در قالب تجربه‌ای باطنی به گیلگمش گوشزد می‌کند «آن زمان که خدایان آدمی را آفریدند، مرگ را سهم او قرار دادند و حیات را برای خود نگه داشتند» (اباذری، ۱۳۷۲: ص ۳۱۸)؛ با وجود این توصیه‌ها، قهرمان داستان بسیار مصمم است و برای عبور از جاده خورشید و دریای مرگ عازم می‌شود (Jastrow, 2018: 492). در جای دیگر در همین اسطوره حماسی به ظهور و مکاشفه ایزدبانوی ایشتر (Ishtar) اشاره می‌شود که به قهرمان داستان ابراز عشق و علاقه می‌کند (گری، ۱۳۷۸: ص ۶۹): «بیا ای گیلگمش ... عشق خود را همچون هدیه‌ای به من بخش» (ایزدپناه، ۱۳۸۱: ص ۱۱۲).

ج) دریافت صداها

یکی از اساطیر مهمی که در آن انگاره مکاشفه با واسطه به وفور مشاهده می‌شود، «اسطوره سیل و طوفان» است. درباره این اسطوره سه روایت سومری، آگدی و بابلی/ آشوری وجود دارد (نک: حسینی آصف، ۱۳۷۹: ص ۱۶۶) و در همه این روایت‌ها انکی خدای مکاشفه‌کننده است. مخاطبان مکاشفه در اینجا به ترتیب عبارت‌اند از: زیوسودرا، آتراهسیس^{۱۰} و اوتنایشیتیم^{۱۱}. اما محتوای مکاشفه به طور یکسان عبارت از افشای اراده خدایان مبنی بر انهدام بشر به واسطه سیل و طوفان و نیز توصیه خدای مُلهم مبنی بر ساختن کشتی است. نکته شایان توجه در اینجا آن است که نقش مکاشفه‌کنندگی انکی در این روایات با همه اوصاف و خویش‌کاری‌های منتسب به او ارتباط تنگاتنگی دارد. انکی در جایگاه رب النوع آب‌های تازه ایزدی کاملاً خیرخواه، دوراندیش و همه‌آگاه است و انتساب لقب «نینیگیکو»^{۱۲} به این ایزد و نیز تصوّر او در جایگاه خدای خرد و «دارای گوش‌های بزرگی که به واسطه آنها همه نام‌ها را می‌داند» (نک: حسینی آصف، ۱۳۷۹: ص ۱۶۶)، نمایان‌کننده همه‌آگاهی اوست. انکی بهترین دوست و یاور انسان تصور می‌شود و در مواقع بحرانی با افشای برخی رازهای ایزدان، آدمی را از اسرار نهان آگاه می‌کند.

در مورد روایت سومری سیل و طوفان یا «حماسه زیوسودرا»، تاکنون دو لوح کشف شده است. لوح اول را آرنو پوبل (Arno Poebel) در سال ۱۹۱۴ منتشر کرد. این لوح سومین قسمت یک لوح شش ستونی و جزء مجموعه پَنسیلوانیا است که به زبان سومری نوشته شده است و تاریخ آن به قرن هفدهم ق.م برمی‌گردد. این لوح مدت‌هایگانه سند مربوط به طوفان سومری بود؛ اما بعدها قطعه دومی هم در مجموعه شوین (schoyen) در نروژ پیدا شد. این قطعه در بردارنده اطلاعاتی در مورد زیوسودراست که لوح اول فاقد آنهاست (کریمر، ۱۳۸۳: ص ۱۲۹؛ ۸۴: Finkel, 2014). در بخشی از لوح اول که توسط آرنو پوبل منتشر شده، مشاهده می‌شود خدایان بزرگ تصمیم گرفته‌اند با فرستادن طوفان عظیمی نوع بشر را نابود کنند. در این روایت آمده است زیوسودرا زمانی در کنار دیواری ایستاده بود که از ورای آن ندای یکی از ایزدان او را متوجه خود می‌کند و از این رهگذر به او اطلاع داده می‌شود خدایان در مجمع خود بر نابودی کامل نوع بشر تصمیم گرفته‌اند. انکی با کلمات مقدسی وی را از این تصمیم آگاه می‌کند و دستور ساخت کشتی را به او می‌دهد تا خود را از چنگال مرگ برهاند: «در کنار دیوار و در سمت چپ بایست ... رازی با تو در میان می‌نهم، گوش دار، به سخنان من گوش فراده: طبق ... ما، توفانی مراکز پرستش را واژگون می‌کند: و نسل بشر را به نابودی می‌کشد ... چنین است نظر و رأی مجمع خدایان. به فرمان آنو و انلیل ... سلطنت و حکومتش [به آخر می‌رسد]» (see Hoffman, 2004: 246). بعد از هفت شبانه‌روز طوفان فروکش می‌کند و ایزد خورشید (اتو) همه جا را دوباره روشن می‌کند؛ زیوسودرا در برابر اتو و انلیل سجده و پیشکشی را قربانی می‌کند. در مقابل خدایان زیوسودرا را گرامی می‌دارند و به او زندگی جاودانه می‌بخشند. آن‌گاه زیوسودرا در سرزمین بهشتی دیلمون^{۱۳} «آنجا که آفتاب می‌درخشد»، ساکن می‌شود (کریمر، ۱۳۸۳: ص ۱۲۹ - ۸۴؛ Finkel, 2014).

اما کامل‌ترین روایت بین‌النهرینی از طوفان، روایت آگدی یا «حماسه آتراهسیس» است. تاریخ مشهورترین نسخه این حماسه به قرن هفدهم ق.م برمی‌گردد که در سه لوح و به

زبان آگدی نوشته شده است. لوح سوم مربوط به طوفان و ساختن کشتی است و «لوح آتره‌سیس بابلی قدیم» نامیده می‌شود؛ چون انکی از طرفی سوگند خورده است راز خدایان را مبنی بر انهدام بشر به واسطه سیل و طوفان فاش نکند؛ از سوی دیگر او خیرخواه بشر است، با خرد و هوش خود تدبیری می‌اندیشد تا بدون شکستن عهد، آتره‌سیس را از ماجرا آگاه کند. او ابتدا پیامی را به شکل رؤیا برای آتره‌سیس می‌فرستد؛ ولی آتره‌سیس متوجه پیام نمی‌شود. انکی بار دیگر تلاش می‌کند تا او را متنبه کند و این بار از طریق دیوار نئین (ساخته شده از نی) صحبت می‌کند: «دیوار به من گوش بده، دیوار نئی به تمام کلماتم گوش بده، خانه را از بین ببر، کشتی بساز».

اما در روایت بابلی طوفان، دوباره انکی نوع بشر را مورد توجه ویژه خود قرار می‌دهد و بشر را از راز خدایان باخبر می‌گرداند (شی‌یرا، ۱۳۷۵: ص ۲۰۵). در این روایت انکی از طریق «کومه نئین» با اوتن‌پیشتم سخن می‌گوید: «کلبه نئین! کلبه نئین! دیواره! دیواره! سخنانم را بشنو ای کلبه نئین!

سخنانم را انعکاس بده دیواره!

ای مرد اهل شوروپاک (shuruppak)، ای پسر اوبارتو

این خانه را در هم شکن، یک کشتی بساز!

ثروت و دارایی‌هایت را رها کن، جان‌ت را نجات بده.

تخم همه موجودات زنده را به کشتی ببر».

همچنین در این روایت انکی از وی می‌خواهد مردم را به گونه‌ای متقاعد کند که باید از سرزمین انلیل که خدای باد است، کوچ کرده و به قلمرو مورد حمایت انکی سفر کنند (گری، ۱۳۷۸: ص ۸۰-۸۱).

حاصل آنکه ما در اسطوره سیل و طوفان با نمونه کاملی از مکاشفه خدا به انسان روبرو می‌شویم که ظاهراً کهنه‌ترین گزارش ثبت شده از موقعیتی وحیانی است و شاید بتوان آن

را با شکلی از وحی در ادیان ابراهیمی که موسوم به «وحی از ورای حجاب» است، مقایسه کرد. دیوار و کومه نئین در هر سه روایت نقشی همچون بوته مشتعل در تجربه وحیانی موسی را دارد و در حکم واسطه‌های وحی‌اند. البته در روایت بابلی حتی مورد نادری هم از تماس واقعی بین خدا و انسان وجود دارد؛ زمانی که انکی توانست با کلام مکرر خردمندانه اش خشم انلیل را فرونشاند، انلیل از سر آشتی او تنابیشتم و همسرش را به دست گرفت و به منظور برکت بخشی و تقدیس، چهره آنها را لمس کرد و آنان را در زمره ایزدان به شمار آورد (ژیران، ۱۳۸۲: ص ۸۸). او می‌گوید: «او تنابیشتم تا الان انسان بوده است، از این پس او و همسرش مانند خدایان می‌شوند. او در آن دوردست‌ها، در دهانه رودخانه‌ها سکونت خواهد کرد».

یکی دیگر از روایت‌های مشتعل بر دریافت صدا از ورای حجاب، تک‌گویی انکی خطاب به انسان در الواح انکی مکتوب است. مخاطب وحی در اینجا اندوبسار نام دارد که کاتب اعظم انکی به شمار می‌رود. بنا به گزارش زکریا سیتچین درباره این الواح، انکی به گونه نور قرمز و همراه با دو فرشته که صورتی انسانی داشتند، بر اندوبسار ظاهر می‌شود و با وی سخن گفته است. اندوبسار سخنان انکی را بر الواحی می‌نویسد و این کتابت به مدت چهل روز به طول انجامیده است. پس از چهل روز انکی لوح‌ها را از اندوبسار می‌گیرد و آنها را در صندوقچه‌ای از چوب افاقیا و باروکشی از طلا (مانند صندوقچه عهد موسی (ع) برای نگهداشتن الواح یهوه) گذاشته است. آن‌گاه انکی به اندوبسار می‌گوید اینها سخنانی درباره گذشته و پیش‌بینی‌هایی در مورد آینده است. اندوبسار همچنین خاطرنشان می‌کند وی تنها قادر به شنیدن صدای انکی است و نتوانسته او را ببیند. انکی همچنین به اندوبسار این نوید را می‌دهد که او رسول انکی نزد مردم خواهد بود و به مردم شکل صحیح زندگی به منظور برخورداری از یک زندگی طولانی را گوشزد می‌کند. پس از پایان یافتن سخن انکی، اندوبسار بیهوش می‌شود و انکی و فرشتگان همراه او ناپدید می‌شوند (Sitchin, 2004: 11 - 14).

د) غیب‌گویی و کهنات

بر اساس علم الاساطیر بین‌النهرینی، پدیدهٔ مکاشفه همیشه شکل غیرارادی ندارد، بلکه گاهی پای واسطه‌ها و فنونی در میان است. پیشگویی و غیب‌بینی به منظور کشف اراده و تصمیم خدایان یکی از این فنون و واسطه‌ها بود. در حوزهٔ بین‌النهرین باستان، خواست خدایان به طور کلی مخفی، سری و غیرقابل تجسس به طُرُق عادی دانسته می‌شد؛ چنین درکی از ارادهٔ خدایان و در نتیجه از تقدیر، مردم بین‌النهرین را به پیشگویی سرنوشت سخت علاقمند و معتقد می‌کرد. افزون بر این اعتقاد آن بود که بعضی مصایب و بداقبالی‌ها قابل پیشگیری‌اند و می‌توان با روش‌های مختلف از آنها جلوگیری کرد. تقدیر انسان و کنترل زمان تحت اراده خدایان قرار دارد؛ اما خدایان میان خود و انسان‌ها راه‌هایی را تعبیه کرده‌اند تا از قبل آنها انسان‌ها بتوانند مقدرات را تغییر دهند (لایک، ۱۳۹۳: ص ۱۶۲). مردم بین‌النهرین اعتقاد داشتند نه تنها با روش‌های غیب‌گویی از روی پدیده‌های زمینی، بلکه از طریق مطالعهٔ پدیده‌های سماوی مثل ستارگان و سیارات و اشکال گوناگون ماه هم می‌توان غیب‌گویی کرد و به کشف اراده خدایان نایل شد. به این منظور در درجهٔ نخست کاهنانی وجود داشتند که به گونه‌های مختلف در کار غیب‌گویی و پی‌بردن به مشیت خدایان و ابلاغ آن به مردم مشغول بودند. گاهی این کار از رهگذر مشاهده و دقت در امعاء و احشای حیوان قربانی انجام می‌شد؛ چنان‌که برای مثال پادشاه گودآ هنگامی که به کار ساختن معبد مشغول می‌شد، از چنین رویه‌ای بهره برد.

در فرهنگ بین‌النهرینی همچنین از کاهنانی نام برده شده است که به وسیله دعا و به واسطهٔ نی به آنها الهام می‌شد. به این نوع الهام‌ها «وحی انکی» گفته می‌شد؛ زیرا او آنها را تحت سیطره خود داشت. افزون بر این دستهٔ دیگری از کاهنان ویژه نیز وظیفه تعبیر خواب‌ها را بر عهده داشتند (اباذری، ۱۳۷۲: ص ۲۶۰). سحر و جادوگری نیز تنها به کمک خدایان امکان‌پذیر بود و مردم به واسطه مراسم مختلف از خدایان خود بهره می‌بردند و کاهنان ناظر بر چنین شعایری مأمورانی از جانب خدایان دانسته می‌شدند. در شعایری که برای رفع امراض انجام می‌گرفت،

خدای انکی دستوراتی را مشتمل بر چگونگی انجام رفتارها ابلاغ می‌کرد و همین دستورات مضمون اصلی شعایر را شکل می‌داد (اباذری، ۱۳۷۲: ص ۲۵۶-۲۵۷).

گاهی کلام یا پیام خدایان به وسیله کارگزاران الهی آنها به دست انسان می‌رسید؛ مردوخ از همین طریق تقدیر آدمی را رقم می‌زد. نبو (Nebo) یکی از نمایندگان الهی بود؛ او در جایگاه سخنگوی خدایان نقش غیب‌گویی را بر عهده داشت. او منشی مردوخ و نویسنده الواح سرنوشت بود. نام این واسطه را با واژه عبری و عربی «نبی» به معنای «پیامبر» مربوط دانسته‌اند (گری، ۱۳۷۸: ص ۳۶). شَمَش نیز افزون بر وحی‌های مستقیمی که در اساطیر از او دیده می‌شود، به واسطه فال‌بین‌ها رازهای آینده را بر مردم مکشوف و فاش می‌گرداند (ژی‌ران، ۱۳۸۲: ص ۷۵). نوسکو (Nusku) واسطه دیگری است که در منظومه‌ای سومری در ستایش خدای انلیل، در جایگاه وزیر انلیل معرفی می‌شود. او تنها کسی است که انلیل او امر خویش را به او ابلاغ می‌کند و در اجرای نوامیس آسمانی و قوانین مقدس به او اطمینان می‌دهد (کریم‌ر، ۱۳۸۳: ص ۸۰).

ه) مکاشفه بر موجودات غیربشری

در فرهنگ و دین بین‌النهرین باستان مواردی از مکاشفه خدایان به موجودات غیربشری نیز ملاحظه می‌شود که از نظر ساختار در ادیان ابراهیمی نظیرهایی دارد. این شکل از وحی در بردارنده نوعی هدایت عمومی و تعیین مسیر برای موجودات و اعطای فطرت یا غرایز به آنهاست. خدایان به موجودات غیربشری نیز خویش‌کاری‌ها، کارکردها و خاصیت‌های شان را گوشزد کرده‌اند. یکی از نمونه‌های وحی ایزدان به موجودات غیربشری در اسطوره دیلمون نمود دارد. در «اسطوره دیلمون» (نک: بهجو و دیگران، ۱۳۷۲: ص ۲۹۲ - ۳۰۶) دوباره نقش مکاشفه‌کنندگی انکی بسیار برجسته است. انکی در این اسطوره آفرینشی از راه کلام مقدس و وحیانی خطاب به همه موجودات آنها را برانگیخته و می‌آفریند. او در اینجا تنها هنگامی وارد عمل می‌شود که آسمان و زمین و به طور کلی، گیتی در هیئت اولیه و بی‌نامی موجودیت دارند. وی در این شرایط تنها در نقش یک سازمان‌دهنده و در جایگاه

یک وحی‌کنندهٔ اسامی موجودات نمایان می‌شود؛ از جمله می‌توان به وحی خدای انکی به نباتات اشاره کرد: «خداوند بر کشتزار بانگ زد، آن را برانگیخت تا غله فراوان بدهد؛ انکی آن را برانگیخت، تا دانه‌های بزرگ و کوچک بدهد» (هوک، ۱۳۷۲: ص ۳۴).

نمونهٔ دیگر وحی و مکاشفه به موجودات غیربشری اسطورهٔ بابلی کرم و دندان است که ضمن آن خدایان انکی و شَمَش با کرم سخن می‌گویند و جایگاه او را در دندان تعیین می‌کنند: «پس از آنکه آنو آسمان را بیافرید، آسمان زمین را آفرید، زمین رودها را آفرید، رودها آبراه‌ها را آفریدند، آبراه‌ها مرداب را آفریدند و مرداب کرم را آفرید؛ کرم گریان به پیشگاه شمش رفت و اشکش در حضور آجاری شد: «مرا خوردنی چه خواهی داد؟ مرا مکیدنی چه خواهی داد؟» «تو را انجیر رسیده خواهم داد و زردآلو». مرا چه سود دارد، انجیر رسیده و زردآلو؟ مرا به بالا، به میان دندان‌ها ببر و در لثه‌ها بگذار تا ساکن شوم! خون دندان را خواهم مکید، و از لثه، ریشه‌های آن را خواهم جوید» (MacKenzie, 2005: 101).

نمونه سوم این شکل از مکاشفه، تکلم خدای شمش با مار و همین‌طور با عقاب در اسطوره آنانه است. در این اسطوره که مار و عقاب در باغی هم‌زیستی دارند، عقاب در دل خود نقشه شیطانی می‌کشد و به این فکر می‌افتد که بچه‌های کوچک دوستش را بخورد. عقاب بلافاصله هشدار غیبی دریافت می‌کند؛ یک جوجه نوپرواز و بسیار عاقل خطاب به پدرش عقاب چنین گفت: «پدر، نخور؛ شَمَش تو را گرفتار خواهد کرد. دام‌هایی [که بر آنها] سوگند شَمَش [یاد شده است] تو را سرنگون و اسیر خواهند کرد». اما عقاب به هشدار فرزندش توجه نمی‌کند و بچه‌های مار را می‌خورد. آن‌گاه مار به شَمَش متوسل می‌شود. شَمَش استغاثهٔ مار را می‌شنود و در قالب شکلی از مکاشفه به مار اندرز می‌دهد به جستجوی یک گاو وحشی برآید که بی حرکت بر زمین افتاده است؛ درون آن را بگشاید و خود را در بطن گاو پنهان کند. انواع پرندگان برای خوردن گوشت او فرود خواهند آمد و عقاب نیز میان پرندگان خواهد بود. هنگامی که عقاب به خوردن مشغول می‌شود، مار باید بالش را بگیرد، آن را بشکند و پرنده را در چاه بی‌انتهایی بیندازد تا از گرسنگی و تشنگی بمیرد. همه چیز طبق برنامه پیش می‌رود،

هرچند دوباره هشدار غیبی از زبان همان بچه عقاب خردمند سعی می‌کند از کار پدر ممانعت کند: «پایین نو پدر، شاید ما امروز در درون این گاو وحشی به انتظار نشسته باشد». بار دیگر این هشدار غیبی از سوی عقاب نادیده گرفته می‌شود و به زودی عقاب با بال شکسته ته چاه است. اکنون نوبت عقاب است که به شمش متوسل شود و هر روز این کار را تکرار می‌کند. سرانجام شمش پاسخ می‌دهد: «تو شروری و قلب مرا شکسته‌ای. کردار تو بخشش ناپذیر و مایه نفرت خدایان است. تو در حال مرگی و من به تو نزدیک نخواهم شد! اما انسانی [آتانه] که من او را می‌فرستم، نزد تو می‌آید - بگذار یاری ات دهد» (مک‌کال، ۱۳۷۹: ص ۸۵ - ۸۷).

نتیجه

در دیانت بین‌النهرینی، مکاشفه ارتباطی دوجانبه بین انسان و خدایان فرض شده و متضمن وجه الهی و وجه انسانی است. در اینجا وجه انسانی مکاشفه «رفع حجاب» و وجه الهی آن «افشای راز» است. مکاشفه از طرفی روزه‌ای برای القای معانی نامتعارف و نهان از جانب خدایان برای انسان‌هاست و از سوی دیگر انسان‌ها بنابه دلایل مختلف نیازمند مکاشفه برای ارتباط با خدایان و کسب تکلیف یا استعانت از آنها هستند. مکاشفات بین‌النهرینی غالباً متضمن درون‌مایه‌هایی چون دستور، بشارت، تهدید، اخبار، تنبّه، هدایت و آموزش هستند و حفظ نظم کیهانی یا نظم طبیعی امور فلسفه اصلی مکاشفه در بین‌النهرین است. خدایان در تعبیه قوانین جهان شمول هستی به همان اندازه که قانونی چون «عدم تقدیر جاودانگی برای انسان» را وضع کرده‌اند، امکان دادوستد معنوی یا «مکاشفه» بین خدا و انسان را نیز مقرر کرده‌اند. در دین بین‌النهرین، مشارکت خدایان با موجودات خاکی به شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم اتفاق افتاده است؛ همچنین در اینجا مکاشفات واقع شده گاهی شکل تکلم یک طرفه و گاهی کسوت‌گفتگوی دوطرفه و دوجانبه را داشته است. سفر روحانی، رؤیا، دریافت صدا از ورای حجاب، روشن‌بینی و وحی به موجودات غیربشری گونه‌های اصلی مکاشفه در این فرهنگ هستند. تکلم نفسانی، الهام، هدایت فطری موجودات، تفویض قدرت و فرامین خداوندی به

شاهان و کاهنان و واسطه‌گری آنها میان انسان و خدایان اشکال دیگری از مشارکت‌های الهی - انسانی بین‌النهرینی هستند که در اساطیر و آثار برجای مانده از بین‌النهرین قابل تشخیص‌اند. خاصیت دیگر مکاشفه بین‌النهرینی این است که به افراد ممتاز و برجسته معنوی اختصاص دارد. نقش مکاشفه‌گری شمش، انکی، اوتو، انلیل، و ادد در مقایسه با سایر خدایان بیشتر است و مخاطبان مکاشفه هم انسان‌ها هم سایر موجودات بوده است. با این وجود انسان‌ها در وقوع مکاشفات بین‌النهرینی همیشه از انفعال برخوردار نبوده‌اند و همواره علاقه داشتند به واسطه فنونی از خواست و اراده خدایان آگاهی یابند؛ برای این منظور آنها از روش‌هایی همچون تعبیر خواب، احضار روح، غیب‌بینی، جادو و ایجاد معابد و مکان‌های مخصوص بهره‌می‌گرفتند.

پی‌نوشت‌ها

۱. هانیه دیوان بیگی (۱۳۹۲)؛ «بین‌النهرین باستان»؛ ماهنامه ایرانا، ش ۵۵.
۲. سجاد دهقان زاده (۱۳۹۴)؛ «سیمای دوگانه خدای انکی (ائا) در اساطیر بین‌النهرین»؛ فصلنامه پژوهش‌های ادیانی، ش ۶.
۳. حسن اکبری و مرتضی حصارى بهار (۱۳۸۴)؛ «مرگ در بین‌النهرین باستان بر اساس متون کهن»؛ مجله مطالعات ایرانی، ش ۷.
۴. سید حسن حسینی آصف (۱۳۷۹)؛ «توفان نوح در اساطیر بین‌النهرین و تورات»؛ مجله هفت آسمان، ش ۶.
۵. تلّ ابوشهرین امروزی واقع در حدود پانزده کیلومتری غرب شهر اور (نک: مجیدزاده، ۱۳۷۶، ۴۸). اریدو اقامتگاه زمینی ایزد انکی فرض می‌شود.
۶. Adad: خدای سیلاب و طوفان (McIntosh, 2005, 215).
۷. Gudea: گودآ پادشاه ایالت لاگاش در جنوب بین‌النهرین بود که حدوداً بین سال‌های ۲۱۴۴ تا ۲۱۲۴ ق.م به حکمرانی پرداخت.
۸. Nin-Girsu: خدای جنگ.

۹. Nabonidus: واپسین شاه بابل تا چیرگی کورش بزرگ بر بابل.

۱۰. در لفظ به معنای «خرد بیش از اندازه».

۱۱. در لفظ «من زندگی یافتم».

۱۲. Ninigiku: در لفظ «پروردگار خرد و چشم پُرسو».

۱۳. Dilmun: بهشت سومری‌ها که جنت خدایان است.

کتاب‌نامه

- اباذری، یوسف (۱۳۷۲ ش)؛ ادیان جهان باستان؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اوتو، رودلف (۱۳۸۰ ش)؛ مفهوم امر قدسی؛ ترجمه: همایون همّتی؛ تهران: نقش جهان.
- ایزدپناه، مهرداد (۱۳۸۱ ش)؛ ادیان قدیم ایران و بین‌النهرین؛ تهران: محور.
- بلان، یانیک (۱۳۸۰ ش)؛ پژوهش در ناگزیری مرگ گیلگمش؛ ترجمه: جلال ستاری؛ تهران: نشر مرکز.
- بهبجو، زهره و دیگران (۱۳۷۲ ش)؛ ادیان جهان باستان؛ ج دوم (مصر و بین‌النهرین)، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- حسینی آصف، سید حسن (۱۳۷۹ ش)؛ «توفان نوح در اساطیر بین‌النهرین و تورات»؛ مجله هفت آسمان، ش ۶.
- دهقان زاده، سجاد (۱۳۹۴ ش)؛ «سیمای دوگانه خدای انکی (آنا) در اساطیر بین‌النهرین»؛ فصلنامه پژوهش‌های ادیانی، ش ۶.
- رو، ژرژ (۱۳۸۱ ش)؛ سرگذشت عراق باستان؛ ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی؛ تهران: پیکان.
- رید، جولین (۱۳۸۶ ش)؛ بین‌النهرین؛ ترجمه: آذر بصیر؛ تهران: امیرکبیر.
- ژیان، ف (۱۳۸۲ ش)؛ اساطیر آشور و بابل؛ ترجمه: ابوالقاسم اسماعیل پور؛ تهران: کاروان.
- ساندرز، ن. ک (۱۳۷۶ ش)؛ حماسه گیلگمش؛ ترجمه: محمد اسماعیل فلزی؛ تهران: هیرومند.
- شی‌یرا، ادوارد (۱۳۷۵ ش)؛ الواح بابل؛ ترجمه: علی اصغر حکمت؛ تهران: علمی و فرهنگی.

کریم، ساموئل (۱۳۸۳ ش)؛ الواح سومری؛ ترجمه: داوود رسایی؛ تهران: علمی و فرهنگی.
کمبل، جوزف (۱۳۸۳ ش)؛ اساطیر مشرق زمین؛ ترجمه: علی اصغر بهرامی؛ تهران: جوانه رشد.
گری، جان (۱۳۷۸ ش)؛ شناخت اساطیر خاور نزدیک (بین‌النهرین)؛ ترجمه: باجلان فرخی، تهران:
انتشارات اساطیر.

لایک، گوندولین (۱۳۹۳ ش)؛ نگاهی دیگر به جهان اساطیری بابل (جامعه، اقتصاد و فرهنگ)؛
ترجمه: عیسی عبدی؛ تهران: امیر کبیر.

مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۶ ش)؛ تاریخ و تمدن بین‌النهرین؛ تهران: علمی و فرهنگی.
مک‌کال، هنریتا (۱۳۷۹ ش)؛ اسطوره‌های بین‌النهرینی؛ ترجمه: عباس مخبر؛ تهران: نشر مرکز.
هوک، ساموئل (۱۳۷۲ ش)؛ اساطیر خاورمیانه؛ ترجمه: ع.ا. بهرامی؛ تهران: روشنگران.

Delaporte, L.. 1998. Mesopotamia. trans. by V. Gordon Childe. London and New York.

Finkel. Irving. 2014. The Before Noah. New York.

George, Andrew. 2000. The epic of Gilgamesh. UK: Penguin books.

Hoffman, Curtiss. 2004. Dumuzi s Dream: Dream analysis in ancient Mesopotamia.
Bridgewater State Collage.

Horne, Charles F. 1917. The sacred Book & Early literature of The East. Austin. London:
Lipscomb.

Jaccobsen, Thorkild, 1987. Mesopotamian Religion, in Encyclopedia of religion, Ed.
Mircea Eliade, New York, Macmillan.

Jastrow, Morris. 2018. The religion of Babylonia and Assyria. Boston. New York.

Langdon, Stephen. 1915. Sumerian Epic of Paradise, the Flood & the Fall of Man.
Published: University Museum.

MacKenzie. Donald A. 2005. Myths of Babylonia and Assyria.

McIntosh, J. (2005). Ancient Mesopotamia: New Perspectives, Santa Barbara: ABC-CLIO.

Oppenheim, A. Leo. 1914. The interpretation of dreams in the ancient Near East with a
translation of an Assyrian dream-book. New York: Parke.

Sitchin, Z. 2004. The Lost Book of Enki: Memoirs and Prophecies of an Extraterrestrial
god. Canada: Inner Traditions.

References

- Abazari, Yousef. 1372 Sh. *Adyān-i jahān-i bāstān* [Religions of the ancient world]. Tehran: Institute for Cultural Studies and Research.
- Behjoo, Zohreh (Ed.). 1372 Sh. *Adyān-i jahān-i bāstān: Miṣr va Bayn al-Nahrayn* [Religions of the ancient world: Egypt and Mesopotamia]. Tehran: Institute for Cultural Studies and Research.
- Blanc, Yannick. 1380 Sh. *Pazhūhish dar nāgurīzī-yi marg-i Gilgamesh* [Investigating into the death of Gilgamesh]. Translated by Jalal Sattari. Tehran: Markaz Publications.
- Campbell, Joseph. 1383 Sh. *Asāṭīr-i mashriq-zamīn* [Oriental myths]. Translated into Persian by Ali Asghar Bahrami. Tehran: Javaneh-ye Roshd.
- Chiera, Edward. 1375 Sh. *Alwāḥ-i Bābil* [They Wrote on Clay: The Babylonian Tablets Speak Today]. Translated into Persian by Ali Asghar Hekmat. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Dehghanzadeh, Sajjad. 1394 Sh. “Sīmā-yi dugānih-yi khudāyi Enki (I’ā) dar asāṭīr-i Bayn al-Nahrayn” [The dual face of the deity Enki in Mesopotamian myths]. *Journal of religious research* 3, no. 6 (March): 27-40.
- Delaporte, Louis. 1998. *Mesopotamia*. Translated by V. Gordon Childe. London and New York.
- Finkel, Irving. 2014. *The Ark Before Noah: decoding the story of the flood*. London: Hachette UK.
- Gary, John. 1378 Sh. *Shinākht-i asāṭīr-i khāvar-i nazdīk (Bayn al-Nahrayn)* [Near Eastern mythology]. Translated into Persian by Bajelan Farrokhi. Tehran: Asatir.
- George, Andrew. 2000. *The Epic of Gilgamesh*. London: Penguin Books.
- Guirand, Felix. 1382 Sh. *Asāṭīr-i Āshūr va Bābil* [Assyro-Babylonian mythology]. Translated into Persian by Abolghasem Esmailpour. Tehran: Karevan.
- Hoffman, Curtiss. 2004. *Dumuzi’s Dream: Dream Analysis in Ancient Mesopotamia*. Bridgewater, MA: Bridgewater State Collage.
- Hooke, Samuel. 1372 Sh. *Asāṭīr-i Khāvar Miyānih* [Middle Eastern mythology]. Translated by A. Bahrami. Tehran: Roshangaran.
- Horne, Charles F. 1917. *The Sacred Book & Early Literature of the East*. London: Lipscomb.
- Hosseini Asef, Seyyed Hassan. 1379 Sh. “Tūfān-i Nūh dar asāṭīr-i Bayn al-Nahrayn va Torāt” [Noah’s storm in Mesopotamian myths and the Torah]. *Haft āsimān*, no. 6: 165-82.
- Izadpanah, Mehrdad. 1381 Sh. *Adyān-i qadīm-i Iran va bayn al-nahrayn* [Ancient religions of Iran and Mesopotamia]. Tehran: Mehvar.

- Jacobsen, Thorkild. 1987. "Mesopotamian Religion." In *Encyclopedia of Religion*, edited by Mircea Eliade. New York: Macmillan.
- Jastrow, Morris. 2018. *The Religion of Babylonia and Assyria*. New York: Good Press.
- Kramer, Samuel. 1383 Sh. *Alwāh-i Sūmirī* [From the Tablets of Sumer]. Translated into Persian by Davood Rasae. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Langdon, Stephen. 1915. *Sumerian Epic of Paradise, the Flood & the Fall of Man*. N.p.: University Museum.
- Leick, Gwendolyn. 1393 Sh. *Nigāhī dīgar bih jahān-i asāfirī-yi Bābil (jāmi'ih, iqtisād va farhang)* [The Babylonians: an introduction]. Translated into Persian by Isa Abdi. Tehran: Amir Kabir.
- MacKenzie, Donald A. 2005. *Myths of Babylonia and Assyria*. London: The Gresham Publishing.
- Majidzadeh, Yousef. 1376 Sh. *Tārīkh va tamaddun-i Bayn al-Nahrayn* [History and civilization of Mesopotamia]. Tehran: Elmi va Farhangi.
- McCall, Henrietta. 1379 Sh. *Uṣṭūrih-hāyi Bayn al-Nahraynī* [Mesopotamian myths]. Translated by Abbas Mokhber. Tehran: Markaz.
- McIntosh, Jane R. 2005. *Ancient Mesopotamia: new perspectives*. New York: Bloomsbury Publishing.
- Oppenheim, A. Leo. 1914. *The Interpretation of dreams in the Ancient Near East with a translation of an Assyrian Dream-Book*. New York: Parke.
- Otto, Rudolf. 1380 Sh. *Mafhūm-i amr-i qudsī* [The idea of the holy]. Translated by Homayoun Hemmati. Tehran: Naghsh-e Jahan.
- Reade, Julian. 1386 Sh. *Bayn al-Nahrayn* [Mesopotamia]. Translated by Azar Basir. Tehran: Amir Kabir.
- Roux, Georges. 1381 Sh. *Sarguzasht-i Iraq-i bāstān* [Ancient Iraq]. Translated into Persian by Abdorreza Houshang Mahdavi. Tehran: Peykan.
- Sandars, Nancy. 1376 Sh. *Ḥamāsīh-yi Gilgamesh* [The Epic of Gilgamesh]. Translated into Persian by Mohammad Esmaeil Felezzi. Tehran: Hirmand.
- Sitchin, Zecharia. 2004. *The lost book of Enki: memoirs and prophecies of an extraterrestrial god*. New York: Simon and Schuster.